

## عشق نرسه و جهی

تهیه کننده: شیوا شکوری

این عشق یکی از پیچیده‌ترین و شاعرانه‌ترین لایه‌های اسطوره‌های ایرانی است. جایی که «زیبایی نیک» و «هوس اهریمنی» به هم می‌رسند و از پیوندشان جهان مادی کامل می‌شود.

بیا بید با دقت ولی ساده و داستانی، این بخش را باز کنیم:

### ۱. نرسه‌ی یزدان: پیکر نور و جوانی

در روایت‌هایی که از متون پهلوی و گزارش **تئودور پرخونی** به ما رسیده، نرسه (Narsēh Yazad) یکی از ایزدان نوری و نیک است.

اهورمزدا او را چون جوانی پانزده‌ساله، زیبا و فروزان آفرید و او را در دریا نهاد. یعنی در عنصر پاک و زایش.

نرسه نماد زیبایی و زندگی مینوی است؛ روحی که نه نر است و نه ماده، بلکه سرچشمه‌ی جذابیت و شکوه هستی.

### ۲. جهی: دختر اهریمن و نماد میل و آلودگی

در سوی دیگر، جهی (Jahi) دختر اهریمن است که نماد شهوت، آلودگی و انحراف است.

در اسطوره آفرینش بندهشن و دینکرد آمده که:

وقتی اهریمن شکست می‌خورد، در تاریکی دوزخ فرو می‌افتد. سپاه دیوان از او می‌گریزند و نومید می‌شوند، اما جهی نزد پدر می‌آید، او را دلداری می‌دهد و وعده می‌دهد که با میل و فریب می‌تواند جهان را دوباره آلوده کند. او با صدای خود، اهریمن را از نومیدی بیرون می‌آورد.

اهریمن، شادمان از گفتار او، بر پیشانی جهی بوسه می‌زند و از آن بوسه، ناپاکی و خون‌ریزی در جهان پدید می‌آید.

به پاداش آن خدمت، اهریمن به او نیروی فریفتن مردان را می‌دهد. از این‌جاست که جهی نماد فریب و شهوت می‌شود.

### ۳. روایت دگرگونی: عشق جهی به نرسه

در برخی روایت‌های میانه و بازتاب‌های متأخرتر (که **تئودور پرخونی** هم سایه‌ای از آن را بازتاب می‌دهد)،

گفته می‌شود که اهورمزدا خود می‌خواهد نیروی نیکی و بدی در هم بیامیزند تا جهان مادی به تعادل برسد.

از این‌رو، نرسه‌ی زیبا و نورانی را می‌آفریند و در جهان گیتی می‌نهد.

جهی، دختر اهریمن، نرسه را می‌بیند و شیفته او می‌شود. عشقی آتشین و ویرانگر شکل می‌گیرد.

اما این عشق، در نگاه اهورایی، بی‌حکمت نیست؛ زیرا از پیوند میل تاریک جهی با زیبایی نوری نرسه،

نیروی زایش در جهان پدید می‌آید.

## به تعبیر نمادین:

اگر اهریمن نماد ویرانی است، جهی میل به ویرانی از راه لذت است و نرسه، زیبایی و شور زندگی. پیوند این دو، هم مایه سقوط است و هم زایش. هم آلودگی جهان و هم پیدایش جان.

## معنا و تأویل

در این روایت دو لایه هست:

• در نگاه دینی، این پیوند یادآور آن است که جهان مادی از آمیزش نیروهای نیک و بد پدید آمده است.

نور در دل تاریکی شکفته و از تضاد عشق و فساد، حیات برمی‌خیزد.

• در نگاه اسطوره‌ای و عرفانی،

نرسه و جهی، دو روی یک حقیقت‌اند: زیبایی و میل، که تا با هم نیامیزند،

neither creation nor downfall can happen — نه آفرینش است و نه سقوط.

به همین سبب، نرسه در متون پهلوی و تفسیرهای بعدی چهره‌ای دوگانه دارد:

از یکسو ایزد نیک و زیباست، از سوی دیگر سرچشمه‌ی دلبستگی و فریب در جهان مادی.

او همان نوری است که در چهره‌ی دلربای انسان‌ها، در نگاه معشوق و در جاذبه‌ی زندگی خود را آشکار می‌کند.

پژوهشگران امروز (مثل کریستن سن، هنینگ، و ژنیو) همین داستان «نرسه و جهی» را با روایت‌های مختلف کنار هم گذاشته‌اند.

## روایت پهلوی:

### آغاز تاریکی و ظهور جهی

در آغاز آفرینش، اهورمزدا در روشنایی مینوی است و اهریمن در تاریکی بی‌پایان.

وقتی اهریمن نور را می‌بیند، از روی حسد و خشم، با سپاه دیوان به جهان نیک هجوم می‌آورد.

اما اهورمزدا، با گفتار مقدس و نیایش، او و دیوان را سه‌هزار سال در تاریکی فرو می‌برد.

در این هنگام، اهریمن در دوزخ افتاده و ناتوان است. همه‌ی دیوان پراکنده و افسرده‌اند.

در این حال، دخترش جهی (در اوستا: Jahi) پیش او می‌آید.

او نماد شهوت، فریب و آلودگی است.

جهی می‌گوید: «ای پدر، چرا نومید شده‌ای؟ اگر مرا توان دهی، من جهان روشن را با میل و فریب می‌آلایم.

زنان را چنان کنم که دروغ و خواهش در دلشان زاده شود، مردان را چنان سازم که از راستی بگسلند و جهان را پر از ناپاکی کنم.»

اهریمن از این سخن شاد می‌شود، بر پیشانی جهی بوسه می‌زند و از آن بوسه، ناپاکی در همه عناصر (آب، خاک، گیاه، انسان) پدید می‌آید.

در «بندھشن» آمده است: «از بوسه اهریمن بر جهی، خون نخستین در جهان روان گشت و زنان را خون دیدن (قاعدگی) پدید آمد.»

این صحنه، لحظه تولد آلودگی و میل جنسی در جهان مادی است.

از آن پس، جهی دیو فریب و شهوت می‌شود؛ همان که در فارسی میانه به او دروگ جهی (دروغ زنانه، یا دروج جهی) می‌گویند.

### آفرینش نرسه: چهره زیبا و نوری در آبها

در همان اسطوره، در برابر دیوان، اهورمزدا برای پاسداری از زیبایی و زندگی، ایزدی می‌آفریند به نام نرسه یزدان (Narsēh Yazad).

در روایت **تئودور برخونی** آمده است که: «اهورمزدا نرسه را چون جوانی پانزده‌ساله، زیبا و تابان آفرید و او را در دریا نهاد تا جهانیان از دیدارش شاد شوند.»

در اصل، نرسه نماینده‌ی شکوه جوانی، فروغ خورشید و توان زایش است. او از جنس آب و نور است. دریا جایگاه اوست چون دریا مظهر حیات و زایش است.

### عشق جهی به نرسه: پیوند میل و زیبایی

در برخی روایت‌های تفسیری (که احتمالاً از ترکیب گزارش تئودور و افسانه‌های بندھشن ساخته شده‌اند)،

گفته می‌شود که وقتی نرسه از آب برمی‌خیزد، فروغ او چنان است که همه آفریدگان را مسحور می‌کند.

جهی، دختر اهریمن، نخستین کسی است که فریفته او می‌شود.

او در دل خود حسّی از عشق و حسرت می‌یابد. احساسی که نه از راستی، بلکه از میل و فریب می‌جوشد.

اما همین میل، خود بخشی از طرح اهورمزداست؛ زیرا از آمیزش میل تاریک و فروغ روشن،

نیروی زندگی در گیتی جاری می‌شود.

### به تعبیر نمادین:

جهی از نرسه بارور می‌شود و از آن باروری، شور و رنج عشق در جهان انسانی پدید می‌آید.

### دیدگاه بندھشن و دینکرد

در بندھشن (فصل ۳۴ و ۴۷) و دینکرد (کتاب ۹)،

جهی، مادر همه دیوان ناپاک و بیماری‌ها دانسته می‌شود، اما در همان حال، آغازگر جنبش دوباره در آفرینش است.

او شرّ است، ولی شرّی که بدون آن جهان مادی ساکن می‌ماند.

در **دینکرد** آمده است که پس از بوسه اهریمن بر جهی،

زمین از خون او گلگون شد و ایرها برانگیخته شدند و در پی آن، باران و رویش آغاز شد.

یعنی شرّ، ناخواسته، به خدمت آفرینش درآمد.

### تفسیر پژوهشگران نوین

• آرتور کریستنسن و هنینگ گفته‌اند این داستان یادگار باورهای کهن میان‌رودانی و ایرانی درباره‌ی خدای آب و زیبایی (نرسه) و الهه‌ی شهوت و خون (جهی/ایشتر تیرنما) است.

• ژیلبر ژنیو (G. Gnoli) و نیبرگ آن را چنین تفسیر کرده‌اند که:

در اسطوره‌ی ایرانی، دو نیروی متضاد برای ادامه‌ی هستی ناچار به پیوندند؛

نرسه نماد میل به زندگی است،

جهی نماد آلودگی زندگی.

جهان مادی از آمیزش این دو زاده می‌شود.

• مری بویس نیز می‌گوید:

در این اسطوره، زرتشتیان کوشیده‌اند پاسخی دینی برای پرسش «چرا جهان آمیخته از نیکی و بدی است؟» بدهند:

چون از آغاز، نور و تاریکی در هم افتادند و از عشق جهی به نرسه.

### معنای شاعرانه و فلسفی

اگر به زبان نمادها نگاه کنیم:

• نرسه همان زیبایی، جوانی و نیروی خلاق حیات است؛

• جهی همان میل، خواهش و تاریکی درون انسان است.

عشق جهی به نرسه یعنی گرایش میل به زیبایی، حرکت از تاریکی به سوی نور، اما از راه وسوسه و رنج.

از این‌جاست که جهان، دیگر پاک محض یا پلید محض نیست، بلکه آمیزه‌ای از نور و سایه است و انسان در میان این دو نیرو زاده می‌شود.

در متون بعدی (مثل «ارداویرافنامه» و «زند و هومن‌بسن») جهی و نرسه به صورت نمادهای درونی انسان باز می‌گردند. نرسه در قالب «زیبایی و جوانی درون» و جهی در قالب «آلودگی و وسوسه» و نبردشان تبدیل به نبرد روان انسان می‌شود.

برویم سراغ بخش پایانی و درخشان این اسطوره: جایی که داستان نرسه و جهی از سطح آفرینش کیهانی به درون انسان می‌رسد. همان جایی که اسطوره به روان بدل می‌شود.

### ۱. از کیهان به درون انسان

در متون آغازین (اوستا و بندهشن)، نبرد میان نیکی و بدی، میان اهورمزدا و اهریمن است.

اما در متون متأخرتر پهلوی، از جمله ارداویرافنامه، دینکرد و زند و هومن‌یسن، این نبرد کم‌کم از بیرون به درون منتقل می‌شود: به میدان روح انسان.

انسان، چکیده هر دو نیروست:

در او هم فروهر اهورایی هست (جرقه‌ی نرسه‌گونه‌ی روشنایی)،

و هم جهی اهریمنی؛ میل، شهوت، خودخواهی و آلودگی.

از این‌جاست که درون هر انسان، نبردی جاودانه میان «نرسه» و «جهی» جریان دارد:

نبرد میان عشق روشن و میل تاریک.

### در ارداویرافنامه

در ارداویرافنامه (کتاب دیدار جهان پس از مرگ)، ویراف در خواب مینوی خود به بهشت و دوزخ سفر می‌کند.

او در بهشت، روان‌هایی را می‌بیند که در پرتو سروش و مهر می‌درخشند و در دوزخ، زنان و مردانی را که در آغوش دروج جهی گرفتارند.

در آن‌جا گفته می‌شود:

«هر که تن و دل را به جهی سپارد،

روانش پس از مرگ در تاریکی او اسیر گردد؛

و هر که دل از آلودگی بشوید و چشم به فروغ نیکی دوزد،

نرسه در کالبدش بدرخشد و سروش او را نگاه دارد.»

در این روایت، نرسه دیگر یک ایزد بیرونی نیست،

بلکه جوانی درونی، نیروی فروغ و لطافت عشق راستین در انسان است.

و جهی همان نیروی هوس، دروغ و خودآزاریست که انسان را به تاریکی می‌کشاند.

### در زند و هومن‌یسن

در این متن پیش‌گویانه، وقتی ویهومنه (بهمن مینوی) به زرتشت رؤیا نشان می‌دهد، از پایان جهان و نبرد نهایی می‌گوید.

در آن‌جا آمده است:

«اهریمن و دروج جهی بار دیگر خواهند برخاست،

تا دل‌های مردم را به میل و آز بیالابند،

اما سروش و نرسه، به نیروی راستی و آتش، ایشان را فرو خواهند نشاند.»

اینجا نرسه، نماد فروغ جوانی و امید است. نیرویی که در آخرالزمان نیز، با مهر و سروش،

از دل انسان برمی‌خیزد و تاریکی را می‌زداید.

### تفسیر روانی و عرفانی

در خوانش نمادین، «نرسه» و «جهی» دو بخش از روان ما هستند:

- نرسه نماینده‌ی نفس نیک است. میل به زیبایی، خرد، عشق پاک و جوانی روح.
- جهی نماینده‌ی نفس تاریک است. خواهش، حسد، خودخواهی و فریب.

آدمی در هر لحظه در میدان این دو نیرو می‌زید.

سروش در این میان «وجدان بیدار» است که میان آن دو داوری می‌کند.

در واقع، هر بار که انسان میان خشم و آرامش، میان هوس و راستی، میان میل به تصاحب و میل به آفرینش یکی را برمی‌گزیند، در درون او نرسه و جهی درگیرند.

### معنا در فرهنگ ایرانی

این الگوی اسطوره‌ای در ناخودآگاه فرهنگ ایرانی ماندگار شد. به همین دلیل، در شعر فارسی قرون بعدی

به‌ویژه در آثار سهروردی، مولوی، عطار و جامی تصویر «معشوق نوری و جوان ازلی» (همان نرسه)

و «زن فریبنده و خون‌گرم» (همان جهی) مدام تکرار می‌شود.

سهروردی در عقل سرخ از «پری روشنایی» سخن می‌گوید که در آب پنهان است.

مولوی می‌گوید:

از خاک تیره، نوری برآید که عشق است.

این همان بازتاب نرسه درون تاریکی جهی است.

### جمع‌بندی شاعرانه

اگر بخواهیم همه این روایت را در چند جمله خلاصه کنیم:

- اهورمزدا نرسه را آفرید تا جهان از زیبایی و زایش تهی نباشد.
- اهریمن جهی را زاد تا میل و آلودگی در جهان پدید آید.
- عشق جهی به نرسه، آمیزش نور و تاریکی است. همان لحظه‌ای که هستی زاده می‌شود.
- و در هر انسان، نرسه و جهی همچنان در نبردند:
- یکی می‌خواهد به نور بازگردد، دیگری در میل فرو رود.